آراء یک سیاح فرانسوی
دربارهٔ هنرهای ظریف ایران

خانم امینه پاکروان

در اواخر دورهٔ صفوی کشور ایران بعلت گرفتاریها و آشفتگی‌های نسبةً طولانی داخلی وطی دوران انحطاط، تایکچندازنظراروپائیان بفراموشی سپرده شده‌بود. دراوائل نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، دو باره مورد توجه قرار گرفت. سیاحان و جهانگردانی از اروپا بسوی این کشور سرازیر شدند و از سیاحتهای خود سفرنامه‌هائی نوشتند که البته ازمیان همهٔ آنها فقط نوشته‌های کنت‌دو گوبینوی فرانسوی C. de Gobineau که‌پیش‌از این سیاحان بایران‌مسافرت کرده‌بود، مانند یک‌اثر کلاسیک‌وبا ارزش‌باقی‌مانده‌است.

در این ایام برحسب تصادف، کتاب نیمه‌مشهوری بنام سفرنامهٔ کنت ژولی ین‌دو روشوشوآر Jnlien de Rochechouart که در حدود سال ۱۸۵۲ طی اقامت‌خود در ایران آنرا نوشته بوده بدستم افتاد. آنرا از روی تفنن مطالعه کردم. کنت مذکوربا علاقه و ذوق سرشاری‌روی فنون هنری‌ایران که معرف‌ذوق لطیف مردم این سرزمین است‌مطالعه ودقت کرده. شاید پاره‌ای از مطالب‌این کتاب بعلت صراحت بیان خوش‌آیند خاطر خوانندگان نباشد؛ ولی‌شک نیست که‌دخالت‌وجدان‌همیشه‌مانع تضادگوئی‌ها یا عدم اظهار حقایق است. این قبیل جهانگردان وقتی که وارد دنیای آثار قدیم کشورهای باستانی میشوند مسرور و شادمان میگردند. درهمینجا است که دراثرسرور کم کم برای فهم ظرائف ودرک‌حقایق مجذوب شده بنکات ونتایج قطعی نزدیک میشوند. مثلاً نویسندهٔ این کتاب، پس‌از فراغت از کار، گاهگاهی‌برای‌سرگرمی خودبمطالعهٔ‌مدارک علمی میپرداخت وسپس کم کم‌حس کنجکاوی، او رادرراه کسب اطلاعات تازه‌ای برانگیخت و سرانجام یک حس سرشار از شوق و ذوق، او را واداشت که نتیجهٔ مطالعات غیرمنتظر وشگفت‌آورخودرابصورت یک کتاب بخوانندگان تقدیم نماید و باضافه، تجربیات طولانی سفر خود را نیز در اواخر کتابش ضمیمه کند. زیرا نویسنده دریافته بود که درایران‌همه‌چیز «چه انسان وچه‌اشیاء» همه قابل‌توجهند. اما فراموش نکنیم که‌نویسندهٔ‌این کتاب، نه یک پیشه‌ور بودونه‌یک‌نویسندهٔ‌بزرگ، بلکه‌اودرشمار یکی‌ازاروپائیانی بود که بااحساسات کنجکاوانهٔ دورهٔ‌خودخو گرفته‌وپرورش یافته‌بوده‌است. او، باحساسات بشری‌وانسانیت‌بیشتراز کتب و پرونده‌های گرد گرفتهٔ کتابخانه‌ها توجه داشت. هدف‌او دراین مطاله این بود که‌فنون وهنرها وتمام آنچیزهائی‌را که‌موردتوجهش قرارمیگرفت‌باذوقی‌سرشار ازانسان‌دوستی بیرون کشیده با نهایت دقت آنها را ضبط کند؛ و دراینکار چنان دقت و مهارت و امانتی نشان داد که اگر بمطالعات خوددرمیان نوشته‌های شاردن Chardin[1] و کنت‌دو گوبینو (که از سیاحان پیش از خود او بودند) بمطالب سطحی و احیاناً خلاف واقع برخورده، با کمال شجاعت انگشت بر روی آنها گذاشته است. اینک مختصری از آنچه کنت روشوشوآر در این کتاب نوشته است:

*
**

در مشرق زمین فن و هنر همیشه با هم آمیخته بوده است و هنرمندان هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که ممکن است روزی خودرا اززیربوق فن بر کنار کرده فقط بهنر بپردازند وبهمین‌علت است که‌هنرهای ایرانی‌هنوزهم برروی سوابق‌وزمینه‌های‌ذوق وآثار گذشتگان‌ویادگارهای کهن آبیاری میشود، و نیز بهمین‌دلیل هم نتوانسته است برپایه و نظم علمی استوار گردد.

*
**

بعداز نویسندگان‌بیشماری که‌دربارهٔ فنون‌وهنرهای مشرق زمینی‌ها قلمفرسائی کرده اند، کنت روشوشوآر نخستین کسی است که میگوید: برای ارضاء و اقناع حس زیباپرستی مردم، لازم نیست که هنرمندان فقط بساختن

۱) شاردن از سیاحان مشهور فرانسوی در قرن ۱۸ میلادی است.

اشیاء زیبای غیر لازم بپردازند ؛ بلکه بهتر اینست که هنرمندان ذوق و هنر خودرا روی لوازم مورد نیاز مردم بکاربرده ازاینراه دربرانگیختن ذوق وحسن هنردوستی ملت خویش اقدام نمایند.

چون اساس هنرهای زیبای ایران قدیم روی هنر تزیینی وآرایشی بوده است ، نویسندهٔ کتاب ، مطالعات علمی خودرا ابتداء از همینجا شروع کرده سرانجام کم کم به بحث در بارهٔ نقاشی پرداخته است. دربارهٔ تهیه فولاد برای ساختن اسلحه های سرد و طریقهٔ صیقل دادن و حکاکی روی آنها «Damasquinage» مطالعات دقیقی بعمل آورده است. پیش از او ، کمتر کسی باینهمه اطلاعات در این باره ، دسترسی داشته است. اما صنعت چینی سازی که ازاوائل قرن هفدهم تا اواسط قرن هیجدهم میلادی در ایران رونق بسزائی داشت ، در زمان ناصرالدین شاه از رونق و اعتبار افتاده و از این فن ظریف چیزی جز برخی تکه های غیر مفید و کمیاب باقی نمانده بوده است. کنت روشوشوآر بعدازآنکه توانسته بود نمونه های زیبا و کمیابی بدست آورد؛ ازاینکه لااقل نتوانسته بود اطلاعات دقیقی از نظر فنی و همچنین سازندهٔ آنها بدست بیاورد سخت در حیرت افتاده بود.

درطی قرونی که ذکر شد، ایرانیان بظروف زیبای چینی که نمونه‌ای از هنرهای عجیب سرزمین آفتاب یعنی چین بود ، علاقهٔ وافری نشان میدادند وبهمین جهت این ظروف جزو واردات مهم آنزمان محسوب میشد (در همین زمان خود ایرانیان این ظروف چینی را بهتر از آنچه وارد میکردند میساختند وعجب اینکه بهمانها نیز نام ظروف چینی میدادند.) انواع و اقسام ظروف چینی که بایران وارد میشد دارای زمینه های سفید با تزئینات گلهای آبی رنگ بود. کنت روشوشوآر میان این ظروف « که تجار ایرانی در چین سفارش میدادند و اغلب نام تجارتخانه و سفارش دهنده را نیز میگذاشتند روی آن بنویسند» باظروف ایرانی ازهمین قبیل، فرق بسیار میگذاشته و گفته است که: اگراین دونوع چینی ساخت ایران وچین را باهم مقایسه کنیم می بینیم که چینی ایرانیان نسبت بظروف چینی برتری محسوسی دارد ؛ زیرا اولاً نقش های ظروف ایرانی روشنتر و دقیقتر، و درثانی رنگهای زمینه های آن نیز سنگین تر و درخشانتر میباشد. نقوشی که روی ظروف چینی ایرانی کشیده شده بیشتر با رنگ اکسید دو کوبالت (که درحوالی کاشان بحدوفور یافت میشد) تزئین میگردید. تا نیمهٔ اول قرن هفدهم میلادی یعنی زمان نادرشاه مرکز عمدهٔ این فن ظریف مشهد بود.

زیباپرستان وخواستاران اشیاء ظریف وقدیمی، بیشتر خواستار اشیاء وظروفی هستند که بارنگ آبی اکسیددو کوبالت نقاشی شده باشد . این قبیل اشیاء هرچند که ناچیز باشند همینقدر که با این جنس رنگ تزئین شده باشند خواستار دارند . مثلاً خرمهره های آبی رنگ با اینکه ناچیزند ولی چون زیبائی زیوری داشته از نظر طلسم وافسون نیز مورد استعمال دارند خواستار و خریدار بسیار دارد . با توجه بنکات بالا و رنگ آمیزیهای درخشان و صاف و سنگین آنها میتوان بقدرت رنگ آمیزی نقاشان ظروف چینی ایرانی آنعهد نسبت بنقاشان جدید (که همیشه میکوشند این قبیل رنگ ها را ترکیب نمایند ولی غالباً به اشکال برخورده عاجزمیمانند) پی برد .

کنت روشوشوآر همچنین از یکنوع چینی ساخت کرمان نام می برد که ازظروف ساخت چین ضخیمتر وسنگین تر و برنگهای سبز وآبی بوده ومیگویند که درسحر و جادومورد استعمال داشته است. متأسفانه این فن ظریف در کرمان هنگامیکه آقا محمدخان قاجار آنجا را فتح وغارت کرد بکلی ازمیان رفت.

کنت روشوشوآر خوانده و نیز شنیده است که درزمان حکومت یکی از فرزندان فتحعلیشاه در ارومیه یک کارخانهٔ چینی سازی بکار افتاده بود که بازار محصولاتش رونقی بسزا داشت . اما بیست سال بعد هیچکس خاطره‌ای ازاین کارخانه بیاد نداشت . در ۱۸۶۰ با اینکه انحطاط صنایع چینی سازی ایران آغاز شده بود؛ مع الوصف صنعت سفالسازی و کوزه گری در ایران در حد اعلای ظرافت و رونق خود بود . کنت روشوشوآر این فن ملی ایران را در کتاب خود مانند یک اثر تحقیقی مورد بحث و تجزیه وتحلیل قرارداده است . او وسائل و لوازم تهیهٔ این فن وعناصری که باآن سفالها و کوزه ها را لعاب میدادندو با رنگ آبی رنگ میکردند و همچنین درجهٔ پختگی و یانپختگی وطرز تهیهٔ رنگ آنهارا، با مهارت توصیف و تشریح کرده است .

کنت روشوشوآر درمیان صنعت سفالسازی و کوزه گری

درایران ، ازیک نوع کوزه‌های آبی سبز مینائی که‌درنائین ساخته میشده بیشتر یاد کرده و آنها را نسبت به کوزه‌های هرجای دیگر ایران ترجیح داده است ؛ واز اینکه ایرانیان بر خلاف نظر او کوزه‌های ساخت جاهای دیگر ایران را از نوعی که درنائین ساخته میشده‌زیباتر دانسته‌اند؛ تعجب میکند .

***

کنت‌روشوشوآر،ازفن دیگری که«نقر کردن‌ولعابدادن سطح فلزات است»نام می‌برد . اما نکتهٔ مهمی که بآن‌اشاره میکند اینست که‌می گوید : « فن‌نقر کردن‌ولعابدادن فلزات فقط در اوائل قرن نوزدهم میلادی ازراه بیزانس، اول دفعه بایران وسپس بخاورمیانه رسیده است. » (؟)

***

در دوران سلطنت فتحعلیشاه که میتوان آنرا دورهٔ کوتاه تجدد هنری ایران دانست و این تجدد هنری البته دیری نپائید و بزودی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم میلادی رو بانحطاط گذارد استعمال و نقر و لعابدادن طلا و نقره و فلزات کم اهمیت دیگر نیز در میان سایر فنون هنری‌ایران معمول گردید .

***

سپس مؤلف کتاب ، هنرمندی صنعتگران ایرانی را درلعابدادن‌فلزات مسطح می‌ستاید. اما میگوید صنعتگران مزبور از لعابدادن شطرنجی و خانه خانهٔ فلزات که فنی زیباتر و غنی‌تر است اطلاعی نداشتند. ولی بعقیدهٔ او ، با مقایسهٔ نظیر آن در فرانسه و سوئیس ، فلزات لعابدادهٔ ایرانیان زیبائی و ظرافت بیشتری داشته است .

فن دیگری که‌درایران جلب‌نظر کنت‌روشوشوآر را نموده فن زیبای مقواکاری رنگی و جلای روغنی اشیاء بوده است. البته این فن نسبت‌بلعابکاری روی فلزاتسابقهٔ بیشتری داشته و دورهٔ ترقی و رونق آن هم قرن هفدهم میلادی بوده است. فن مقواکاری در ایران که درنخستین وحله مانند سطوح نازکی از چوب بنظر میرسد از چندلا مقواهای نازك که بر رویهم چسبانده شده ساخته میشود. (البته ظرافت و ضخامت سطوح مقواهای مزبور بستگی بسفارش‌ها و نظر متقاضیان داشته است .) در ایران پس‌از آنکه صفحات مقوا را با قطع لازم بریده و آنهارا برروی‌هم بوسیلهٔ نوعی چسب‌های نباتی میچسباندند ، از آن برای ساختن قوطی‌های کوچك جواهر و زیورآلات یا حاشیهٔ آئینه‌های کوچك و بزرگ و تهیهٔ قلمدان‌های زیبا (که‌فن مخصوص‌ایرانیان‌است)استفاده میکردند. البته طرزچسباندن صفحات‌مقواها و تهیهٔقلمدانهاباستحکام‌فنون دیگرمقواکاری نیست. ولی درهرحال ارزش اشیاء مقوائی‌در ایران‌مربوط بنوع نقاشی‌وطرحهای رنگی‌آنست‌یعنی اگرنقش‌هاورنگهای آنها عالی‌بود. ارزش‌بیشتری‌داشته و گرنه‌در ردیف‌مقواهای متعارف ومعمولی‌محسوب است. (دراینکارلطفعلی صورتگر نقاش شیرازی که درنیمهٔ اول‌قرن نوزدهم‌زندگانی‌میکرده مهارت تام داشته وازنظرنقاشی برروی آثار مقوائی شهرت و معروفیت بسزائی داشته است .)

کنت روشوشوآر ، روشنی و صفای رنگ واستحکام و ظرافت مجموع فنون مقوائی ایران را ستوده و میگوید اکنون نیزاشیاءمزبورازلحاظ تلالؤ وجلای رنگهاوهمچنین نقاشی‌های عالی آن که برروی زمینه‌های زرد طلائی انجام شده ، مورد توجه بسیاری ازهنردوستان میباشد. ازین فن متروك‌نیزمانند همهٔفنون هنری گذشتهٔ ایرانیان در خاموشی و سکوت درس عبرت‌انگیزی میتوان گرفت و آن : دقت و حوصله و بردباری هنرمندان ایرانی در ریزه کاری‌فنون هنری و همچنین انتخاب مواد اولیهٔ این قبیل وسایل فنی و هنری است که با دقت‌تهیه گردیده است. هرچند که‌شیوه و روشهای قراردادی این فنون که برای انجام آنها مدت زیادی وقت صرف میشود ، اززمانهای بسیار قدیم یادگار مانده است؛ ولی زیبائی وظرافت‌آنهابیشتر بستگی‌به‌چگونگی الهام گیری‌صنعتگران داشته، وچون این اشیاء تاکنون‌هم (مقصود زمان‌نویسندهٔ کتاب‌میباشد) بفراوانی دردسترس مردم باقیمانده ومورد استعمال دارد ، میتوان آنهارادرردیف اشیاء هنری (که استعداد و نظریات شخصی صنعتگران‌نیز در آنها دخالت داشته وبا دقت واستحکام ساخته‌وپرداخته میشده) محسوب داشت. موضوع رنگ‌آمیزی‌وقلم‌زنی‌سفالها و کوزه‌ها که در بالا ذکر شد موضوع برجستهٔ مطالعات عمومی کنت‌روشوشوآر برروی‌فنون هنری ایران میباشد . و این ملاحظات و ممارست‌های علمی کنت مزبور روی

رنگ‌آمیزی و نقاشی ایرانی ، نمونه‌ای از انعکاس احساسات و توجهات دسته‌ای از اروپائیان آن عصر نسبت‌بشیوه‌های فنی وفنون هنری زمان خود آنان میباشد ؛ که ازنقطه نظر آنان معایب یا محاسن فنون مزبور غیر قابل بحث و گفتگو بوده است. اما در عصر ما نمیتوان با اینگونه کوته نظری روی فنون وهنر مطالعه نمود بلکه باید از میان تجسسات علمی گذشته آنچه را که دقیق‌تر و بحقیقت نزدیکتر است ، هرچند که با گفته‌های کلاسیک مغایرت‌داشته یابکلی تازه باشد انتخاب نمود. دراوائل قرن نوزدهم برای اروپائیان بسیاری ازریزه کاریها و موضوعات مربوط بفنون‌وهنرهای مشرق زمین‌روشن‌نشده‌بود. لذا درآن زمان کنت‌روشوشوآر نمیتوانست هنرهای زیبای ایران را با هنرهای سایر نقاط مشرق‌زمین مقایسه‌نماید. بهمین‌جهت ، نقاشی‌های‌ایرانی‌را بدون توجه بتمایلات اساسی و قدیمی آن مورد مطالعه‌قرار میداد ؛ ازینرو نتوانسته بود زیبائیهای مخصوص مینیاتور دورهٔ تیموری را درقرن پانزدهم میلادی تشخیص بدهد. او باآنکه‌مینیاتورهای ایرانی‌وهندی هردورا دردست‌داشت و نفوذ هنر مینیاتور ایرانی را در هندی تشخیص داده‌بود با اینهمه ، هرگز نتوانست آنها را طبقه‌بندی نماید. بلکه فقط بیشتر به تشخیص زیبائی و رنگ‌آمیزی و نقش آنها توجه مینمود و بهمین جهت نقاشیهای این عصررا از لحاظ رنگ‌آمیزی‌منحط تشخیص داده بود ؛ زیرا نقاشان این‌زمان رنگها را خود نمی‌ساختند بلکه‌برای سهولت از خارج تهیه میکردند و این موضوع بعقیدهٔ کنت روشوشوآر سلیقهٔ مخصوص و قید آنها را در انتخاب رنگهای لازم و شفاف تا حد زیادی محدودمینمود. البته توجه باین مسئله‌درهنر نقاشی و مینیاتور ، یک نکتهٔ برجسته و قابل‌توجهی است. ضمناً کنت‌روشوشوآر ،درهنرنقاشی‌ایران‌باین نکته‌برخورده بود که صورتها وچهره‌ها فاقد روح است و یکنواخت‌ترسیم شده و زیبائی آنها نیز قابل گفتگو است. همچنین او ،باین مطلب‌تأسف‌آورنیزتوجه‌داشت که‌نقاشان ایرانی‌درنقاشیهای بزرگ‌نیز همان سیاق و روشی را که در مینیاتورها بکار برده میشودمورد استفاده قرارمیدهند. (مقصود اینست که درنقاشیهای بزرگ هم‌اندازه‌و مقیاس‌را درنظرنمی گرفتند.)

کنت روشوشوآر از نقاشی بزرگ پرده‌ای که ناصرالدین‌شاه را درحالیکه بوسیلهٔ رجال‌احاطه شده ودران میان کنت‌دوگوبینو نیز دیده میشود انتقاد شدیدی نموده گفته است که : « هیچ‌چیزاحمقانه‌تر ازاین نیست که‌انسان می‌بیند در این تصویر ، رجال هریک ازگردهٔ دیگری بالا رفته‌اند. » البته‌نمیتوان کنت‌روشوشوآررابرای‌خاطراینچنین انتقادی واینکه‌درك زیبائیهای‌تصاویررا نکرده است‌ازجملهٔ مردان غیر حساس شناخت. چون او در جاهای دیگر توانسته زیبائی نقش گلهائی را که نقاشان ایرانی کشیده‌اند تشخیص بدهد وبستاید. اینمرد که نظریاتش دربارهٔ‌هنرها و فنون زیبا اینچنین بقضاوتهای علمی محدود بوده‌دربارهٔ نقش و نگار گلها که بوسیلهٔ نقاشان ایرانی طرح‌ریزی شده، تصورات‌واحساسات شگفتی‌ابرازداشته است. ازینروشمه‌ای از نظریات اورا راجع بنقش گلها ازکتابش استخراج‌نموده بنظر خوانندگان میرسانیم :

ترکیب و نقش گلها در ایران بهمان اندازهٔ تصویر چهره‌ها بیجان ویکنواخت‌است . هنرمندان‌غالباً بر سرشاخهٔ لختی‌تصویر گلی‌را کشیده‌ویابرروی‌بوتهٔ کوچکی گل‌سرخی یا یاسمنی را رسم می کنند. این شاخه یا بوتهٔ گل ،قسمت اصلی نقاشی را تشکیل میدهد و سپس چند شاخهٔ فرعی دیگر بآن اضافه نموده پروانه‌ها و پرندگان را برروی آن می‌نشانند « و این تنها نکتهٔ حساسی است که باین پرده‌ها کمی روح‌میدهد. » البته ازتجسم زیبائیها ودرك هماهنگی وشفافیت‌رنگها و رنگ‌آمیزیهای این‌مجموعهٔ گلهاوپرندگان و پروانه‌ها قلم نویسندهٔ ناتوانی چون من‌عاجر است. بلکه نویسندهٔ عالیقدری‌باید تا آن معانی زیبا و حساس‌را برشته تحریرآورد ؛ اما آنچه که‌دراینجا من‌میتوانم بگویم (گرچه باعث خشم‌وغضب وناخوش‌آیندی نقاشانی هم که‌تصاویر روی ظروف چینی‌را نقش میکنند بشود) اینست که‌نقاشان ایرانی بایددر کارهای‌هنری خود دقت وممارست‌بیشتری‌را مراعات کنند.

بالاخره کنت روشوشوآر راجع به سرقلیانهای نقاشی شده و لعابداده چنین اظهار عقیده میکنید : این راست است که ایرانیها برای نقش ونگار گلها بسیار ممارست داشته‌اند و آنها را بازیبائی وظرافت‌طرح ونقش می کنند. ولی‌اگر بخواهیم گلهائی را که نقاشان ایرانی روی ظروف چینی

وسرقلیانها نقش می کنند ازلحاظ گل‌شناسی وآناتومی تجزیه و تحلیل کنیم میتوان گفت تقریباً با آنچه مسیو رودوته[1] در فرانسه ترسیم میکند برابر است.

رودوته برگ و حقهٔ گلهارا بسیار زیبا وعالی نقش میکند ولی ایرانیها رنگ ومنظرهٔ عمومی آنهارا بهتر مجسم مینمایند، ومن‌معتقدم که نقش گلهای‌ایرانی جذابتر وزنده‌تر و باروحتر از آنهائی است که در اروپا ترسیم میشود.

سپس کنت روشوشوآر دراین باره توضیح بیشتری دادمیگوید: علت اینکه‌نقاشان‌فرانسوی در تصویر گلهای ایرانی معایب زیادی می‌بینند این است که نقاشان ایرانی با کتاب لینه[2] Linné دربارهٔ گلها آشنائی‌نداشته وهمچنین نام و نوع گلهائی را که‌نقش میکنند ندانسته‌ونمی‌شناسند. اما آنچه محقق است این است که نقاش ایرانی برای‌نقش یک‌گل ساعتها در برابر آن نشسته و مدتها بنظارهٔ آن می‌پردازد. لذا مانند این است که نقاش ایرانی با آن گل چون دوستی خوگرفته و بتمام خصوصیات و تأثیرات آن مانند یک‌دوست آشنائی نزدیک دارد. (این‌بیان میرساند که کنت‌روشوشوآر نقاشان ایرانی‌را ذکاوتمندانه‌وازصمیم قلب ستوده است. البته اظهار این نکتهٔ حساس و دقیق نخستین انتقاد خشن اورا دربارهٔ نقاشی تعدیل‌میکند.)

آخرین مطالب کتاب کنت روشوشوآر مربوط بعلل انحطاط هنری ونقاشی ایرانی است. دراین باره‌اومعتقداست که‌علت اساسی انحطاط هنری درایران اینست که: نقاشان ایرانی در عادات و سبکهای هنری قدیم آنچنان محدود و مقید گردیده‌اند که هرگز بمحیط هنری بیرون از قلمرو تصورات و معتقدات مقید خویش توجهی ندارند. دراین زمان هنر ایرانی شبیه آئینه‌ایست که گوئی فقط زیبائیها و ظرافت‌های گذشته‌رامیتواند درخودمنعکس‌سازد وقادرنیست که هنرهای‌زیبا وسبکهای‌درخشان‌دیگری‌رابخود راه‌بدهد.

(باشرح مراتب بالا باید گفت: پس‌چگونه این هنر ظریف و در عین حال مقید و ضعیف ایرانی میتوانست ضربات شکنندهٔ شیوه های محکم نقاشیها وطرحهای عالیتر اروپائی‌را در همان زمانی که ایران داشت با دنیای خارج ارتباط پیدا میکرد تحمل‌نماید؟)

از طرف دیگر، نقاشان ایرانی برای فهم و درک نقاشیهائی که در اروپا تهیه میشد اطلاعات لازم و کافی نداشتند. مانند آنهائیکه دراوائل قرن هفدهم برای آشنائی و تحصیل این فن باروپا رفته بودند که نقاشی اروپارا درک نکردند و در برابر مکاتیب عالی آن چنان بود که گوئی دربرابر کتاب بسته ای قرار گرفته باشند.

حتی‌نقاشیهائی که پادشاهان و رجال کشور از اروپا بایران میآوردند بطرز بسیار بدی کلیشه و گراور شده و در دسترس مردم قرار میگرفت؛ علت مهم این بود که نقاشان ایرانی نه باروح هنری اروپا و نه باشیوه ها و روش آنها، هیچیک آشنائی نداشتند. لذا آنچه که بتقلید آنها در ایران ساخته میشد چیزی جز یک شیبه مخلوط و متوسطی از هنر ایرانی و اروپائی نبود.

پس نقاشان جوان ما که امروز بیشتر و بهتر تربیت شده و دنیای هنری اروپا را بهتر از گذشتگان درک میکنند برای اینکه ارزش هنری خودرا عالیتر کنند بایستی خودرا از بسیاری عادات وشیوه های گذشتهٔ خود که تا حد زیادی غلط است رها سازند.

اما در بارهٔ هنر قدیمی مینیاتور، چیزی جز اینکه بگویم این هنر زیبا امروز دیگر نمیتواند با همان سبک و روش سابق خودتمائی کند اظهاری نمی کنم. و مینیاتور سازان امروزی فقط باید در کارهای خود از فانتزیها و گل کاریهای آن استفاده نمایند.

اگر امروز هم مینیاتور سازانی هستند که میخواهند این هنر را بهمان سبک و شیوهٔ سابق زنده نگاهدارند و میخواهند فقط از نمونه های قدیمی تقلید و تبعیت نمایند بایستی بآنان این نصیحت‌را کرد که نسبت بتقلید نمونه های قدیمی بسیار باوفا مانده ومخصوصاً این رنگ‌آمیزی قدیمی‌را که تنها روح زنده و جاودان این هنر قدیمی است بهمان نحو سابق خود حفظ نمایند.

---

۱) ژان ژوزف رودوته Jean Joseph Redouté نقاش فرانسوی که برفائیل‌گلها ملقب شد. ۱۸۴۰ - ۱۷۵۸ میلادی

۲) لینه Linné طبیعی دان مشهور سوئدی است ۱۷۷۸-۱۷۰۷ میلادی

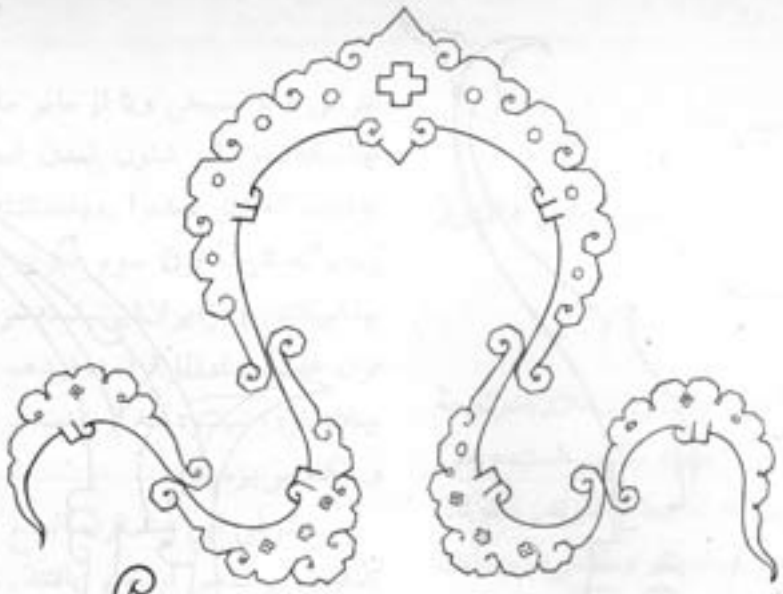

طرحی از اسلیمی ماری

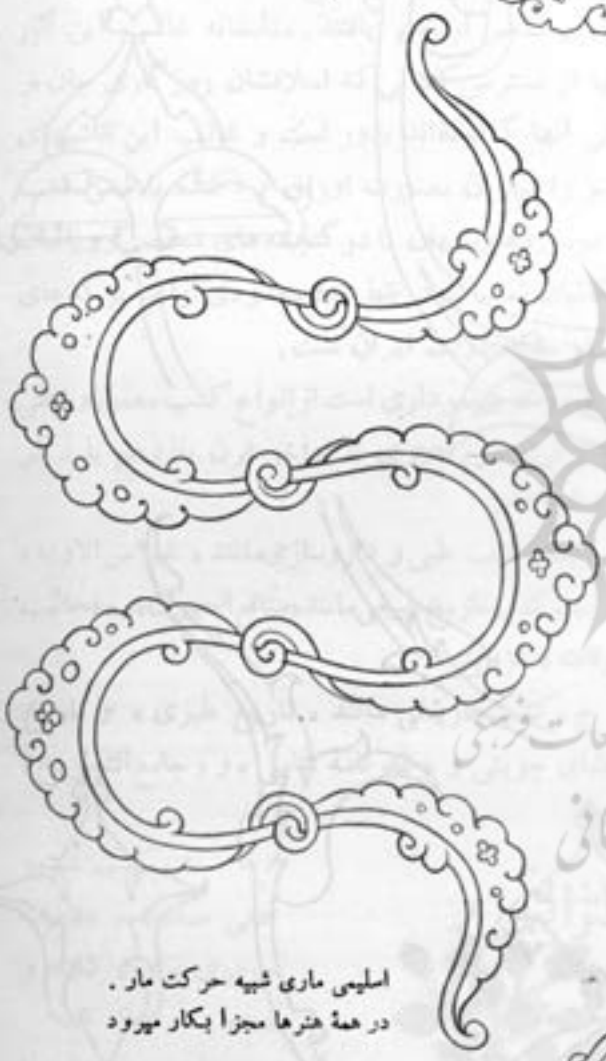

اسلیمی ماری شبیه حرکت مار .
در همهٔ هنرها مجزا بکار میرود

اسلیمی برگی مفصل که در
همهٔ هنرها مورداستفاده است
بتدآن بابتکارهنرمند ازهمان
مایه نقش میشود .

اسلیمی ماری که بیشتر درکاشی
وگچبری ومینیاتور مورداستفاده
است وبصورت مجزا بکارمیرود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

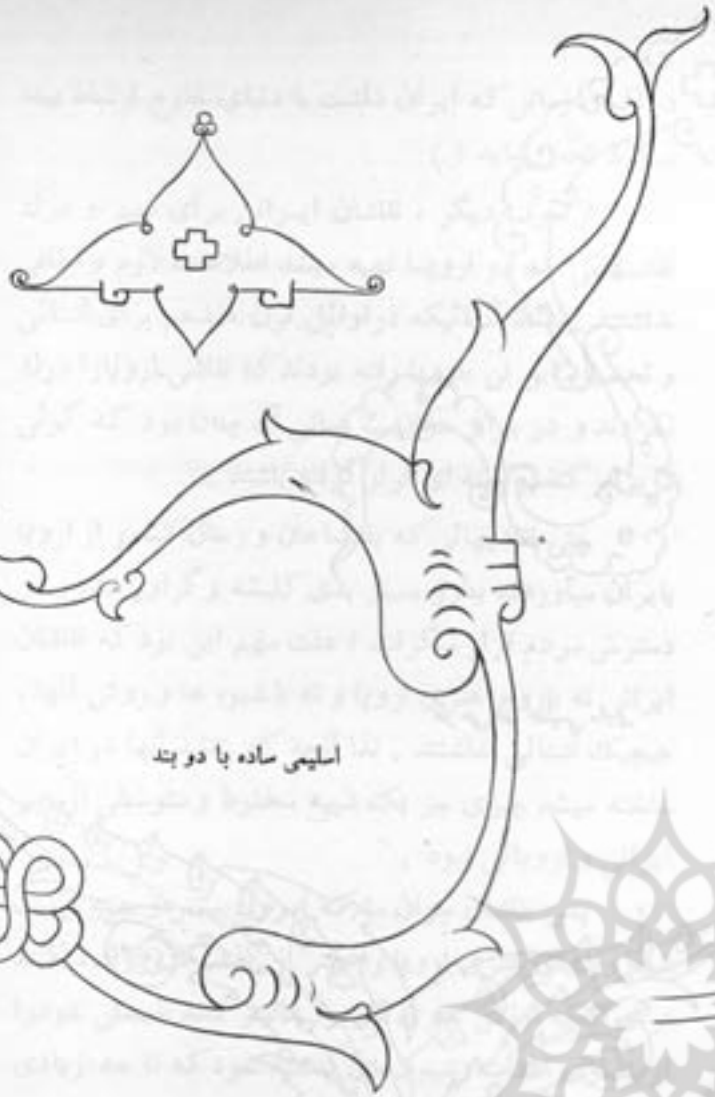

اسلیمی ساده با بندآن

اسلیمی ساده با دو بند

اسلیمی دهن اژدر .
مفصل‌ترین اسلیمی‌ها که در لچک
و ترنج براه میچرخد

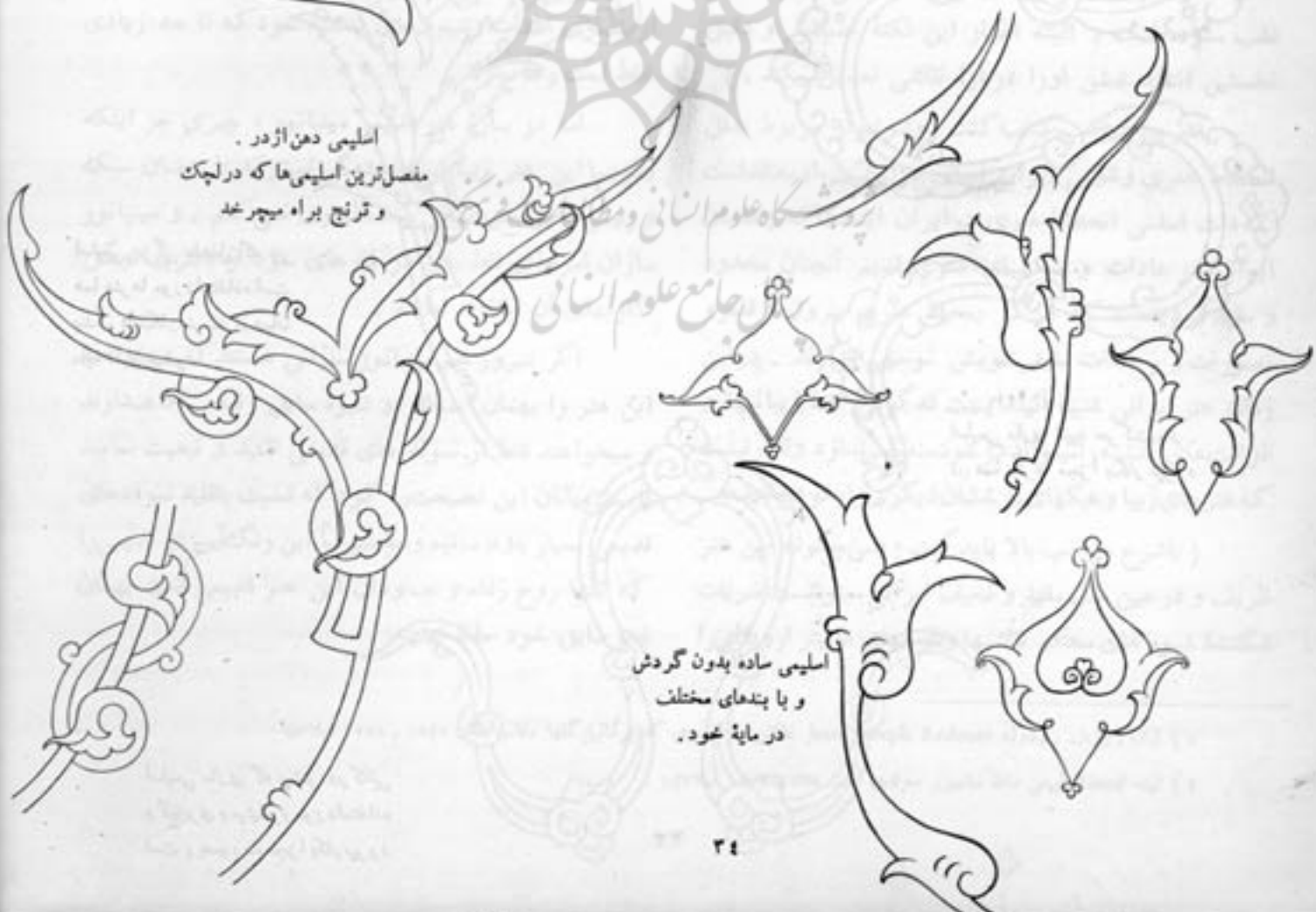

اسلیمی ساده بدون گردش
و با بندهای مختلف
در مایهٔ خود .